

## دکتر دانیل کی. دارکو، رساله‌های زندان، جلسه ۶ وحدت در کلیسا، کولسیان ۳

دن دارکو و تد هیلدبرانت © 2024

من دکتر دن دارکو هستم در مجموعه سخنرانی‌هایش در مورد رساله‌های زندان. این جلسه ششم، وحدت در کلیسا، کولسیان ۳ است.

به سخنرانی‌های مطالعات کتاب مقدس در مورد رساله‌های زندان خوش آمدید.

تاکنون، ما به مقدمه‌ی اولیه‌ی رساله‌های زندان پرداخته‌ایم و با سخنرانی‌های قبلی، فصل اول را بررسی کردیم و به برخی نکات کلیدی در مورد فصل اول، یعنی سلام‌ها، دعاها و شکرگزاری پرداختیم و آن را محدود کردیم تا به برخی از اجزای کلیدی آن فصل پردازیم. در فصل دوم، شروع به بررسی رابطه‌ی بین بخش اول فصل دوم و بخش پایانی فصل اول می‌کنیم. و در آنجا، توجه شما را به این واقعیت جلب کردم که فصل دوم، آیات یک تا پنج، می‌تواند همراه با پایان فصل اول خوانده شود.

و بنابراین، وقتی تفسیری از رساله کولسیان را می‌خوانید، ممکن است واقعاً ببینید که مفسران زمان زیادی را صرف این می‌کنند که کدام فصل دوم، آیات یک تا پنج، به انتهای فصل اول تعلق دارند تا یک پاراگراف شوند. همانطور که در مورد آن بحث کردیم، من به شما اشاره کردم که می‌توانیم آن را در یک پاراگراف جداگانه بررسی کنیم. اگر این کار را انجام دهیم، می‌بینیم که پولس بر خدمت خود و جوهره یا اهمیت خدمتش تمرکز می‌کند.

ما ادامه دادیم و من چیزی را که به نظرم بیان واضحی از آنچه در کولسیان می‌گذرد، بود، شرح دادم. من آن را اصل مطلب نامیدم. شاید این حتی حرف من نباشد. فکر می‌کنم داگلاس مو کسی بود که اگر درست به خاطر بیاورم، اولین کسی بود که از این عبارت استفاده کرد.

اصل مطلب جایی است که در کولسیان، فصل دوم، آیات شش تا هفت می‌بینیم، و پولس می‌گوید که بنابراین شما مسیح عیسی خداوند را پذیرفته‌اید، پس در او سلوک کنید. در او ریشه دوانید، بنا شوید و استوار شوید. و سپس ادامه می‌دهد که همانطور که تعلیم یافته‌اید.

سپس، به بررسی چگونگی ارتباط این پایه با آموزه‌های نادرست و فعالیت‌های کلیسا می‌پردازیم. بنابراین، در یکی از سخنرانی‌های قبلی، زمانی را صرف بررسی این موضوع کردیم. در سخنرانی قبل از این، به فصل سوم پرداختیم و بررسی کردیم که چگونه پایه‌گذاری اعتقادات و مبانی آنها در مسیح به طور طبیعی منجر به چیزی شد که ما آن را امر ضروری می‌نامیم، جایی که از آنها خواسته شده است کارهای خاصی را برای زندگی کردن آنچه به آنها گفته شده یا آموخته شده است، انجام دهند.

در ابتدا توجه شما را به برخی الگوهای متضاد جالب جلب کردم که باید هنگام شروع به رسیدن به این سه مورد، آنها را به سر بگذارید یا شاید به عنوان کلاهی بر سر بگذارید، مانند تضاد آسمانی و زمینی. دعوت به مرگ و زنده کردن. تضاد بین کهنه و نو.

احتمالاً یادتان هست که چطور با چند تصویر جالب که در آنها یک اسکلت و یک کودک کوچک دارید، توجه شما را جلب کردم. یک مرد مسن و یک نوزاد کوچک هم دارید. در ادامه توجه شما را به آنچه باید کشته و از تن جدا شود جلب کردم و این واقعیت را برجسته کردم که برخی از چیزهایی که باید کنار

گذاشته شوند، ماهیت جنسی دارند و چیزهایی که باید از تن جدا شوند، به نظر می‌رسد که بار معنایی خشم را به خود می‌گیرند.

کمی بعد از آن، به شما یادآوری کردم که در این کلیسا، در این جامعه‌ی ایمانی، وقتی چیزی را که باید کشته و برهنه شود می‌کشید یا از تن درمی‌آوردید، هیچ دلیلی برای تمایزاتی که مبتنی بر قومیت، نژاد و مسائل ساختاری اجتماعی هستند، وجود ندارد. شاید این موضوع در ذهن شما در مورد سکاها برجسته باشد جامعه‌ای که شاید بیشترین یا کمترین احترام را دارد، به دلیل خاستگاهش و هنجارهای فرهنگی‌اش که دیگران به آن احترام نمی‌گذارند، تحقیر و پایمال می‌شود.

ما به خود جدید و آنچه که باید پوشیده شود، و همچنین این واقعیت که آنها در یک هویت خاص ریشه دارند، نگاه می‌کنیم. در نتیجه، دعوت به مسئولیت متقابل در پی می‌آید. احتمالاً نموداری را که برای شما روی صفحه نمایش دادم، به یاد دارید، که در آن در سخنرانی قبلی به پایان رسیدیم. بنابراین، افرادی که جدا شده‌اند، افرادی که مقدس هستند، افرادی که محبوب بوده‌اند، به این مسئولیت متقابل فراخوانده شده‌اند تا اجازه دهند عشق وجود داشته باشد، جستجو کنند، عشق را غالب کنند، اجازه دهند آرامش مسیح در قلب‌هایشان حاکم شود و یک فضیلت مهم را در دنیای باستان پرورش دهند که دیگر از آن به عنوان فضیلت صحبت نمی‌کنیم، فضیلت قدردانی و بدیهی است که دعوت به اجازه دادن به کلام مسیح در آنها ساکن شود.

از اینجا، آیه ۱۷ به ما یادآوری می‌شود. بنابراین، بیایید نگاهی سریع به آیات ۱۶ تا ۱۷ بیندازیم. بگذارید کلام مسیح به طور کامل در شما ساکن شود، و یکدیگر را با کمال حکمت تعلیم و نصیحت دهید، و با شکرگزاری در دل‌های خود، مزامیر، سرودها و سرودهای روحانی را برای خدا بخوانید.

و هر آنچه در گفتار یا کردار انجام می‌دهید، همه را به نام خداوند عیسی انجام دهید و از طریق او خدای پدر را شکر کنید. بنابراین در اینجا می‌بینیم که پولس به کلیسا توصیه می‌کند که یکدیگر را تعلیم دهند و نصیحت کنند، و این به معنای حمایت متقابل است. ما به یکدیگر نیاز داریم، اما در اینجا، آنچه او درخواست می‌کند بسیار جالب است.

او نگفت که به جای اینکه معلمان دروغین بر کل کلیسا تأثیر بگذارند، بیایید چند معلم بزرگ پیدا کنیم بیایید معلمان بزرگ کشور را دعوت کنیم تا دور هم جمع شوند و بنشینیم و از آنها بخواهیم که به ما تعلیم دهند. نه، او پیشنهاد می‌کند که اعضای جامعه می‌توانند به یکدیگر تعلیم دهند. کلمه نصیحت کردن در اینجا به این معنی است که آنها می‌توانند یکدیگر را تشویق کنند.

و آنها باید این کار را با تمام خرد انجام دهند. جالب اینجاست که در مورد بخش مربوط به نصیحت، او می‌گوید که آنها می‌توانند این کار را با آواز خواندن انجام دهند. خوب، اگر مثل من در آواز خواندن خوب نیستید، نمی‌خواهید این کار را امتحان کنید.

وقتی شروع به خواندن می‌کنم، خوب، احتمالاً مثل این است که یک دسته قورباغه فقط آواز می‌خوانند، و هر از گاهی، ریتم‌ها و همه چیز درست پیش می‌رود. من آواز نمی‌خوانم، بنابراین ممکن است یکی از کسانی نباشم که به خواندن تشویق شده‌اند. اما پولس می‌گوید حتی در خواندن، می‌توانید یکدیگر را نصیحت کنید تا جامعه و حس حمایت متقابلی را که در کلیسا وجود دارد تقویت کنید.

او همچنین از آنها خواست که همه این کارها را با قدردانی انجام دهند. اینجاست که می‌بینید پولس واقعاً به چیزی می‌رسد که ما معمولاً زیاد در کلیسا در مورد آن صحبت نمی‌کنیم، و حتی دوست نداریم در مورد آن صحبت کنیم زیرا باعث می‌شود به نظر برسد که همه در آن نقشی دارند، و حقیقت را بخواهید، برخی از ما

نمی‌خواهیم کار زیادی در کلیسا انجام دهیم. اما نکته پولس این است که برای اینکه بتوانیم در برابر نفوذ معلمان دروغین سدی ایجاد کنیم یا نفوذ معلمان دروغین را خنثی یا دفع کنیم، به این حمایت، آموزش و نصیحت متقابل به یکدیگر نیاز داریم.

و سپس آیه ۱۷ چیزی است که من آن را چالش بزرگ می‌نامم. این یک چالش بزرگ است و به این شکل پیش می‌رود. و هر کاری که در کلام انجام می‌دهید، پس هر کاری که از نظر گفتار یا کردار انجام می‌دهید، همه چیز را به نام خداوند انجام دهید.

شما به وسیله‌ی او خدای پدر را شکر می‌کنید. هر کاری که در کلام انجام می‌دهید، بدانید که آن را به نام خداوند انجام می‌دهید. در مورد گفتارتان، بدانید که مردم گفتار شما را مانند کسی می‌بینند که به نام خداوند عیسی تجارت می‌کند.

در رفتارتن، یادتان هست که به ما گفت لباس‌هایمان را در بیاوریم و لباس‌های دیگری بپوشیم؟ او در واقع به ما یادآوری می‌کند که هر کاری که انجام می‌دهید باید به نام خداوند انجام شود. بیایید مکث کنیم - کلمه نام.

کلمه نام در اینجا فقط به معنای یک نشان نیست. کلمه نام در معنای یونانی می‌تواند به معنای شهرت یا مجوز باشد. بنابراین، ما این کار را به نام خداوند انجام می‌دهیم و شهرت خداوند را به همراه داریم.

به عبارت دیگر، وقتی گفتار ما از آنچه مسیح انجام خواهد داد یا خواهد گفت بسیار فراتر می‌رود، در واقع در نتیجه، برای او شهرت بدی به دست می‌آوریم. وقتی رفتار ما نام مسیح را به سخره می‌گیرد، در واقع، ما این کار را به نام خداوند انجام نمی‌دهیم. پولس می‌گوید، چه در گفتار و چه در کردار، باید این کار را به نام خداوند انجام دهید.

حالا، به پایان فصل ۳ می‌رسیم، آخرین پاراگراف فصل ۳، که شروع به پرداختن به مسائل خانوادگی می‌کند. برخلاف خانواده‌های امروزی، خانواده باستانی را اینگونه تصور کنید. یک زن و شوهر را تصور کنید.

و این همه کودک را تصور کنید. همچنین، بردگان را تصور کنید. اما بگذارید فقط یک دقیقه در مورد کودکان صحبت کنم.

این کودکان می‌توانند فرزندان مرد از ازدواج قبلی باشند، یا می‌توانند فرزندان باشند که با زن در خانه به عنوان همسر متولد شده‌اند. برده می‌دانیم که برده‌داری در جهان باستان بسیار رایج بوده است.

ضمناً، می‌توانم از شما خواهش کنم که از این موضوع برده‌داری اینقدر آزرده خاطر یا آشفته نشوید، زیرا در دنیای باستان، برده‌داری بخشی از جامعه بود. همه جا و در هر مکانی وجود داشت، و با مفهوم برده‌داری که بعداً در آخرین تجارت برده در اقیانوس اطلس شناخته شد، یکسان نبود. بنابراین، بیایید ذهن خود را به تاریخ آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار یا تاریخ برده‌داری از آفریقا به سایر نقاط جهان معطوف نکنیم.

هنوز به آنجا نروید. فقط در طول این بحث به فکر برده‌داری باشید و من مواردی را برای شما روشن خواهم کرد. بنابراین، بیایید به نصیحت پولس نگاهی بیندازیم.

این کلیسایی است که در ابتدا، او در واقع به آنها گفته است که خدا پدر آنهاست، آنها در کلیسا برادر و خواهر هستند و عیسی نیز پسر خدا و برادر آنها است. بنابراین، آنها در خانواده هستند. حال، کلیسایی که همانطور که قبلاً اشاره کردم، در خانه‌های مردم تشکیل جلسه می‌دهد، اکنون به آن توصیه می‌شود که



منظور این است، پس شاید باید در موردش خیالم راحت باشد. یا شاید بگویید، خب، این یک مرد است که صحبت می کند.

او فکر می کند که این کار باید برای زن آسان باشد. پولس می گوید زنان باید داوطلبانه تسلیم شوند، همانطور که شایسته خداوند است. در واقع، اساس تسلیم آنها یک قانون رفتاری توافق شده برای کسانی است که در خداوند هستند.

و بنابراین او می تواند بگوید، اگر به این شکل تسلیم شوید، نوع تسلیمی را که شایستهی خداوند است خواهید شناخت. نه شایستهی پسران، نه شایستهی مردی که سعی در سرکوب شما دارد، نه شایستهی شوهرتان که سعی در غر زدن به شما دارد، بلکه شایستهی خداوند است. قلب تسلیم، بازی قدرت نیست.

در واقع، ماهیت این زبان، یک نگرش قلبی است. نگرشی که می گوید من مشتاقم که تحت نوعی اقتدار تسلیم شوم. من مشتاقم در چارچوبی کار کنم که لزوماً نمایش را کنترل نکنم.

بله، می توانید از آن قدرت برداشت کنید، اما این بیشتر یک پویایی رابطه ای است تا یک رابطه ای مبتنی بر قدرت. و همانطور که این کار را انجام می دهید، به یاد داشته باشید که معیار این است که آن را مطابق میل خداوند انجام دهید. برای شوهر، گل ها کافی نیستند مگر اینکه عشق واقعی چارچوبی باشد که در آن گل ها داده می شوند.

یک مثال برایتان می زنم. من در غنا بزرگ شدم، جایی که خرید گل برای خانم ها بخشی از فرهنگی که من با آن بزرگ شده بودم، نبود. من با همسرم که یک آمریکایی است آشنا شدم، و وقتی با هم قرار می گذاشتیم، من یک آدم لجباز بودم. می دانید، من اصلاً نمی دانستم که گل ها مهم هستند.

و من به دوستی خواهم داشت که بهم بگه دن، می دونی، گل ها جواب می دن. گل بخر. گفتم نه، برگردیم. خونه، فقط می ریم پشت خونه، و می تونیم گل بچینیم.

می توانیم آن را بچینیم و اگر مردم خوششان آمد، به آنها بدهیم و مردم خیلی اهمیت نمی دهند. گل ها وقتی کاشته می شوند، معنی پیدا می کنند و از این قبیل چیزها. خیلی زود متوجه شدم وقتی شروع به خرید گل برای دوست دخترم در آن زمان، که حالا همسرم است، کردم، اگرچه این برای او مهم بود، اما مهم تر این بود که بداند من او را به خاطر خودش دوست دارم و در کنارش خواهم بود.

البته اشتباه نکنید، منظورم این نیست که او از گل ها خوشش نمی آمد. او گهگاه به من یادآوری می کرد. مخصوصاً وقتی مهمان داشتیم و آنها گل می آوردند. اما عشق من به او مهم تر بود.

دستورالعمل پولس به زن، همانطور که از زنان می خواست مطیع باشند، این است که شوهر باید زن را دوست داشته باشد. و اساس این دستور چیست؟ او می گوید، سختگیر نباشید. بیایید ابتدا آن را بخوانیم.

شوهران، همسران خود را دوست داشته باشید و با آنها تندی نکنید. زیرا شما ممکن است سرپرست خانواده باشید، اما مراقب باشید که در نحوه برخورد با همسران، رفتاری سنجیده داشته باشید. زنی را تصور کنید که مطیع شوهر است، شوهری که آنقدر عاشق همسرش است که هرگز حرف تندی به او نمی زند.

او با همسر خود با احترام و عزت رفتار می کرد و تمام عشقی را که او نیاز دارد، نشان می داد. من معتقدم، شوهری که چنین مهربان و دلسوز باشد، اطاعت کردن را برای زن آسان می کند و زنی که بسیار مطیع باشد، عشق ورزیدن را برای شوهر آسان تر می کند.

همانطور که قبلاً در فصل ۳ دیدیم، مسئولیت متقابل برای وحدت اکنون از کلیسا به این بخش منتقل شده است، جایی که اکنون در سطح خرد خانواده است که چگونه این حمایت متقابل وجود خواهد داشت بنابراین، اگر منطقی باشد، آیا مایلید در خواندن این مطلب با من همراه شوید؟ ای زنان، خود را مطیع شوهرانتان کنید، همانطور که در خداوند شایسته است. ای شوهران، همسران خود را دوست داشته باشید و با آنها سختگیر نباشید.

را دوست دارید؟ سلام، شوهران، آیا اکنون آماده‌اید که عشق S آیا این الان منطقی است؟ آیا حالا کلمه بورزید و فقط نگویید، من فقط سعی می‌کنم رمانتیک باشم؟ ضمناً، بگذارید به شما یادآوری کنم که جامعه چگونه برخی از این روابط زن و شوهری را مدیریت می‌کرد تا واقعاً جوهره کاری را که پولس در اینجا انجام می‌دهد، درک کنید. یک مورخ یهودی به نام یوسفوس این را می‌گوید. یوسفوس در کتاب خود علیه آپیان، از کتاب مقدس به عنوان اساس استدلال خود نقل قول می‌کند.

طبق کتاب مقدس، زن در همه چیز از شوهرش پایین‌تر است. بنابراین، باید از او اطاعت کند. نه برای اینکه شوهرش به او بدرفتاری کند، بلکه برای اینکه زن وظیفه خود را در قبال شوهرش تشخیص دهد.

زیرا خدا به شوهر اختیار داده است. بنابراین، شوهر فقط باید با همسری که با او ازدواج کرده است بخوابد. اما رابطه داشتن با همسر مرد دیگری کار بدی است.

اگر کسی در آستانه مرگ دست به چنین کاری بزند، ناگزیر مجازات خواهد شد. کسی که باکره‌ای را که به عقد زن دیگری درآمده است، مجبور به ازدواج با او می‌کند یا همسر مرد دیگری را اغوا می‌کند، نمی‌تواند از این کار اجتناب کند. علاوه بر این، قانون به ما دستور می‌دهد که تمام فرزندان خود را بزرگ کنیم و زنان را از سقط جنین یا از بین بردن آن پس از آن منع می‌کند.

و اگر زنی چنین کاری کرده باشد، با نابود کردن یک موجود زنده و کاهش نسل بشر، قاتل یک کودک خواهد بود. بنابراین، اگر کسی به چنین زنا یا قتل دست بزند، نمی‌توان او را پاک کرد. یوسفوس با لحنی تند می‌گوید:

اما می‌دانید، من به فرهنگ آفریقایی فکر می‌کنم. بعضی از زنان از این موضوع خوشحال می‌شوند و می‌گویند بله! او می‌گوید شما نمی‌توانید سراغ زن دیگری بروید. اما نکته‌ای که من سعی دارم اینجا به شما بگویم این است که به لحن صحبت او توجه کنید.

زن فرودست است. زن باید مطیع باشد. شوهر این نقش را دارد، تنها با محدودیت‌هایی در نحوه ارتباط او با شخص دیگری.

از سوی دیگر، پولس از زن می‌خواهد که داوطلبانه تسلیم شود. شوهر در رابطه با دیگران قدرت یا این محدودیت را نشان نمی‌دهد، بلکه در واقع عشق را نشان می‌دهد، همانطور که در افسسیان خواهیم دید. عشقی که از عشق مسیح به کلیسا الگوبرداری شده است.

اگر هنوز می‌خواهید بدانید، این یک چارچوب یهودی است که در زمان پولس ایجاد شده است. اگر می‌خواهید بدانید که فیلسوفان آن زمان چگونه در مورد این رابطه و پویایی یک رابطه فکر می‌کردند، بگذارید آنچه را که از دموستن داریم به شما یادآوری کنم. در دموستن، خطابه ۵۹، او می‌نویسد که این معنای زندگی با یک زن به عنوان یک همسر است.

از او بچه‌دار شدن و معرفی پسران به اعضای طایفه و خانواده و دختران را به عنوان یک همسر به شوهران دادن. معشوقه‌ها را برای لذت نگه می‌داریم.

صیغه‌ها برای مراقبت روزانه از خودمان. اما همسران برای اینکه فرزندان مشروع به دنیا بیاورند و نگهبانان وفادار خانه‌های ما باشند. وای، این یک سبک معمول یونانی است.

شما می‌توانید همسر داشته باشید و با اجازه همسر می‌توانید معشوقه داشته باشید. حتی می‌توانید یک زن صیغه‌ای بیاورید تا در خانه زندگی کند. حتی ممکن است از زن صیغه‌ای صاحب فرزند شوید و همسر از این موضوع مطلع شود، اما فرزند آن زن صیغه‌ای، فرزند نامشروع خواهد بود.

بنابراین، زن باید از اینکه همسر است خوشحال باشد. خوب، پولس می‌گوید نه. او اصلاً تا این حد پیش نخواهد رفت.

همانطور که در افسسیان خواهیم دید، او در واقع ازدواج را به یک مرد، یک زن، و رابطه را فقط به آن محدود خواهد کرد. او خواهد گفت، ای زنان، ای شوهران، مطیع باشید، همسرتان را دوست داشته باشید و سختگیر نباشید. سختگیر نباشید.

در درخواست از او برای اطاعت، سختگیر نباش. و سپس او به کودکان روی خواهد آورد. بیایید نگاهی به آیه ۲۰ در این مورد بیندازیم.

پولس می‌نویسد، فرزندان، در همه چیز از والدین خود اطاعت کنید، زیرا این خداوند را خشنود می‌سازد. در همه چیز از والدین خود اطاعت کنید، زیرا این خداوند را خشنود می‌کند. پیشینه این موضوع، شاید به شما کمک کند تا چند نکته را در مورد فرهنگ باستانی مدیترانه درک کنید.

شوهر به عنوان سرپرست خانوار شناخته می‌شود. زن، مدیر ارشد عملیات خانوار است. به عبارت دیگر، در یک خانوار مشخص، با احتساب شوهر، همسر، فرزندان و بردگان، ممکن است حدود ۲۰ نفر زندگی کنند.

زن مسئول مدیریت امور مربوط به نحوه انجام کسب و کار است. شوهر سرپرست کل خانواده است. و فرزندان موظف به اطاعت از والدین خود هستند.

حال، اگر این کافی نیست، شما همچنین می‌خواهید بخشی از فرهنگ را که ما آن را قانون نانوشته‌ی آبرو و شرم در فرهنگ باستان می‌نامیم، درک کنید. در فرهنگ باستان، در خانواده، آبروی خانواده بسیار مهم بود و بنابراین، اعضای خانواده باید به گونه‌ای رفتار می‌کردند که آبروی خانواده را حفظ کند یا حتی آبروی بیشتری برای خانواده به ارمغان بیاورد.

یک مثال برایتان می‌زنم. اگر زنان جوانی در خانه باشند و کسی به آنها تجاوز جنسی کند، این باعث بی‌آبروی خانواده می‌شود و مردان خانه را به خاطر ناتوانی در محافظت از زنان متهم می‌کند. اگر بچه‌ها خوب رفتار نکنند، آبروی خانواده شکننده می‌شود.

در این چارچوب است که پولس می‌گوید فرزندان باید از والدین خود اطاعت کنند. اما اینکه بخشی از آن چیست، آنها چاره‌ای ندارند. اینجا جایی است که مسیح خداوند است.

به یاد داشته باشید، آنها باید از آنها اطاعت کنند، همانطور که خداوند را خشنود می‌کند. و آنها باید در همه چیز از آنها اطاعت کنند. باز هم، این یک تغییر کلمه جالب در کولسیان است.

اگر توجه کرده باشید، وقتی صحبت از اطاعت می‌شود، گفته می‌شود از والدین اطاعت کنید. وقتی صحبت از این می‌شود که چه کسی نباید فرزندان را عصبانی کند، معمولاً به کسی که مسئول تربیت است، یعنی پدر، اشاره دارد. پدر مسئول تربیت است.

در آمریکای امروز، نمی‌توانیم درباره تنبیه بدنی صحبت کنیم بدون اینکه به کودکان، بچه‌ها و افراد تحت پوشش رفاه اجتماعی که به دنبال کسی هستند فکر کنیم. حتی در برخی از فرهنگ‌هایی که امروزه چندان توسعه‌یافته نیستند، این موضوع وجود دارد. بخشی از مسئولیت مرد، تضمین نظم و انضباط است.

بنابراین، وقتی در خانه بدرفتاری می‌کنید و بچه هستید، احتمالاً مادران به شما می‌گویند: «وقتی بابا بیاید، به او می‌گویم.» و شما دوست دارید هر کاری بکنید تا به مادر رشوه بدهید تا به پدر چیزی نگوید، چون پدر کسی است که شما را تنبیه خواهد کرد.

و پولس به این نکته اشاره می‌کند و می‌گوید، پدران، فرزندان خود را تلخ نکنید. زیرا آنها دلسرد می‌شوند امیدوارم تا حدودی شروع به درک چارچوبی کنید که پولس در اینجا در آن کار می‌کند و آنچه را که برای خانواده مسیحی مناسب است، می‌سازد.

او از همسر خود نمی‌خواهد که وقتی مطیع است مورد آزار و اذیت قرار گیرد. او از شوهر خود نمی‌خواهد که بر همسر و خانواده‌اش فرمانروایی کند، در حالی که همسرش را دوست دارد. وقتی از فرزندان می‌خواهد که اطاعت کنند، در واقع فرزندان را در نوعی حالت محدودکننده قرار نمی‌دهد، تا جایی که پدر بتواند هر کاری که دوست دارد با فرزندان انجام دهد.

اما او قدرت و کنترل سنتی پدر را محدود می‌کند و می‌گوید، این بچه‌ها را عصبانی نکنید. آنها را دلسرد نکنید. سپس به سراغ گروه دیگری از افراد خانواده می‌روید.

بچه‌ها شنیده‌اند که چه باید بکنند. پدرانی که مسئول تربیت هستند، می‌دانند چگونه با این بچه‌ها رفتار کنند. حالا، پولس می‌خواهد به سراغ بردگان برود.

به زودی توجه شما را به این واقعیت جلب خواهم کرد که در یک شهر معمولی در دنیای باستانی یونانی-رومی، زمان پولس، به ما گفته شده است که در جایی که اکثر مردم لاتین زبان یا یونانی زبان هستند، بین 30 تا 30 درصد از جمعیت را بردگان تشکیل می‌دهند. اکثر خانه‌ها برده خواهند داشت. کلیسای اولیه در آن چارچوب کار خواهد کرد.

بنابراین، با در نظر گرفتن این مقدمه، بیایید شروع به خواندن دستورالعمل بعدی کنیم که پولس از آیه ۲۲ ارائه می‌دهد. هر کاری که انجام می‌دهید، آن را با تمام وجود طوری انجام دهید که گویی برای خداوند کار می‌کنید، نه برای اربابان بشری.

چون می‌دانید که از جانب خداوند، میراثی به عنوان پاداش دریافت خواهید کرد، پس شما در حال خدمت به خداوند عیسی هستید. هر که بدی کند، به سزای اعمال بد خود خواهد رسید و تبعیضی در کار نخواهد بود.

و سپس رو به اربابان می‌کند. اربابان، برای بردگان خود آنچه را که درست و عادلانه است فراهم کنید، زیرا می‌دانید که شما نیز در آسمان اربابی دارید. بگذارید توجه شما را به برده‌داری در آن زمان جلب کنم و چند نکته از آن را بیان کنم.

باب در تفسیر خود بر رساله اول تیموتائوس این را می‌گوید. برده‌داری در دوران باستان پدیده‌ای متنوع بود. بردگان خصوصی را می‌شد در بدبختی‌های فراوان، در کف آسیاب، در زنجیر، در آسیاب یا در رفاه نسبی، در مشاغل کوچک به تنهایی کار کرد.

از بسیاری جهات تقریباً با همسایگان آزاد خود متفاوت نبودند، جز اینکه تمام سود آنها در اختیار اربابانشان بود. بردگان عمومی می‌توانستند در برخی موارد مقامات مهم دولتی یا خدمتکاران دون پایه در حمام‌های عمومی باشند. پلیتی، بزرگ، برده‌داری آن زمان را توصیف کرد و من این کلمات را برای شما ثبت کردم تا درک کنید.

اما در روزگار ما، این زمان، زمان پولس است. به تاریخ‌ها توجه کنید. همین سرزمین‌ها توسط بردگانی که پاهایشان در زنجیر است، توسط دست تبهکاران و مردانی با چهره‌های داغ‌دار، رنج کشیده می‌شوند.

یکی از محققان اخیراً این وضعیت را با این کلمات توصیف کرده است. مطمئناً، همه بردگان مورد آزار و اذیت قرار نمی‌گرفتند. اما اشارات بی‌شمار و اغلب فرهنگی به ضرب و شتم، شلاق زدن، شلاق زدن و اعدام بردگان، شاهی گویا بر وجود تاریک و ناامیدانه یک برده در دوران باستان است.

تکیه بر تنبیه بدنی تا حدودی به این دلیل بود که بردگان هیچ دارایی قابل مصادره یا پولی برای واگذاری نداشتند. بنابراین، با توجه به این موضوع، برده‌داری، آنطور که پولس در مورد آن صحبت می‌کند، باید از این منظر دیده شود. شهری معمولی مانند افسس، 30 تا 35 درصد از جمعیت را بردگان تشکیل می‌دادند.

ورسای شهر کوچک‌تری بود، اما ما انتظار داریم که از نظر تناسبات خیلی متفاوت نباشد. همچنین باید به این واقعیت توجه داشت که مسیحیان اولیه آرزوی اصلاحات اجتماعی رادیکال را در سر نمی‌پروراندند. از این منظر به آن فکر کنید.

اگر شهری با ۵۰۰۰ نفر جمعیت داشته باشید و مثلاً ۱۰۰ مسیحی داشته باشید، فکر می‌کنید اگر آنها کمپینی برای تغییر نهاد برده‌داری که در جامعه رواج دارد، راه‌اندازی کنند، چه اتفاقی می‌افتد؟ آیا فکر می‌کنید آنها زنده می‌مانند؟ چیزی که می‌دانیم این است که کلیسای اولیه هیچ برنامه یا قصدی برای تغییر ساختار اجتماعی برده‌داری نداشت. پولس نحوه رفتار بردگان را گوشزد می‌کند و اربابان می‌توانستند با این بردگان به گونه‌ای رفتار کنند که حداقل برای مردم آن زمان، به عنوان یک روش انسانی‌تر برای برخورد با مردم تلقی شود. همچنین ممکن است در این متن به نکته‌ای توجه کنید که برده‌داری در واقع به عنوان یک وظیفه، یک وظیفه مذهبی، بیان شده است.

اخیراً، در گفتگویی در مورد اخلاق عهد جدید، موضوع به این موضوع رسید که چه چیزهایی در عهد جدید به صراحت مورد حمایت یا منع قرار گرفته‌اند و چه چیزهایی در دوران مدرن تشویق می‌شوند اما رعایت نمی‌شوند. و موضوع، به طور خاص، کاملاً مربوط به مسئله همجنس‌گرایی بود. شخصی که با او صحبت می‌کردم، سریع از من در مورد آنچه کتاب مقدس در مورد برده‌داری می‌گوید و اینکه چرا ما به دنبال برده نیستیم و از برده‌ها نمی‌خواهیم که اطاعت کنند، سؤال پرسید.

من در پاسخ به این سوال یک پاسخ سریع داشتم و شاید با توجه به مسائلی که در کولسیان به آنها پرداخته شده است، این پاسخ منطقی به نظر برسد. اولاً، ما نهاد برده‌داری را مانند دنیای باستان در بافت جامعه خود نداریم. ثانیاً، در برخی از جوامع خود مسیحیان بیشتری داریم که می‌توانند بر سیاست‌ها تأثیر بگذارند و برده‌داری را حتی به بخشی از بافت اجتماعی خود تبدیل نکنند.

سوم، کاملاً ناعادلانه است که بگوییم اگر کتاب مقدس می گوید بردگان باید از اربابان خود اطاعت کنند، پس هر چیزی که کتاب مقدس محکوم می کند باید چیزی باشد که باید دور بیندازیم. سپس، ممکن است مجبور شویم تصمیم بگیریم که اخلاق مسیحی چه هست و چه نیست. این پیچیدگی مسائل اخلاقی را که باید مرتباً با آنها سر و کار داشته باشیم، نفی نمی کند.

منظور پولس این است. آنچه که به طور سنتی بخشی از نحوه عملکرد جامعه است، باید از این منظر بررسی شود. بردگان باید یاد بگیرند که از اربابان خود اطاعت کنند و نباید هیچ گونه تردیدی داشته باشند.

آنها باید در همه چیز از اربابان خود اطاعت کنند، و باید این کار را انجام دهند. به زبان آنجا نگاه کنید؛ آنها نباید این کار را انجام دهند زیرا ارباب بر پشت آنها سوار است و آنها را تحت فشار قرار می دهد. همانطور که در مورد دستورالعمل زن، دستورالعمل شوهر به شما گفتم، بردگان باید مسئولیت اخلاقی مسیحی را بر عهده بگیرند. برای انجام آنچه درست است، نه فقط برای خشنود کردن ارباب زمینی خود.

ضمناً، در زبان یونانی، دیدن زبان او وقتی درباره ارباب یا ارباب برده و این واقعیت که هر دوی آنها یک ارباب در بهشت دارند صحبت می کند، بسیار جالب است. و اینکه چطور این حرف طوری به نظر می رسد که انگار می گوید، می دانید چیست، شما یک مباشر از یک ارباب در اینجا هستید که بر شما نظارت می کند که این کار را به عنوان یک برده انجام می دهید، ارباب شما در واقع یک مباشر با اربابی بالاتر است که بر آنچه او انجام می دهد نظارت دارد تا مطمئن شود که او کار درست را انجام می دهد. بنابراین، همه شما در اینجا، لطفاً کار خود را انجام دهید و آنچه را که باید انجام دهید به شیوه ای مسئولانه انجام دهید.

هیچ چیز در کولسیان در زمانی که کولسیان نوشته می شد، به این اندازه توهین آمیز به نظر نمی رسید. شاید خواندن این متن در زمان ما به این خوبی نباشد، اما توجه داشته باشید که از برده چه خواسته شده است آنها نباید این کار را فقط برای جلب رضایت ارباب انجام دهند، بلکه باید این کار را با خلوص نیت انجام دهند.

با احترام به پروردگار. انجام این کار در ترس از پروردگار، در اطاعت از پروردگار برای دفاع از آنها. به خاطر، خواست خدا، فرد این کار را انجام می دهد، نه به این دلیل که احساس می کند مجبور به انجام آن است بلکه می خواهد این کار را انجام دهد زیرا می داند که این کار درست است.

هر کاری که انجام می دهید، با اشاره به بردگان، با تمام وجود روی آن کار کنید. شاید به یاد داشته باشید که قبلاً در بحث، کلمه قلب را توضیح دادم. قلب فقط مربوط به احساسات نیست، بلکه مرکز زندگی شما، مرکز عقل شما، جایگاه احساسات، جایی که از آن اراده می کنید، است.

پس این کار را با تمام وجود انجام بده، و اگر قلب ما را نداری، با تمام ذهن و روحت، همانطور که برای خداوند انجام می دهی. این کار را با این فکر نکن که این کار را برای خشنودی اربابان پست خود انجام می دهی.

شما به زبان نگاه می کنید، نه برای اربابان انسانی، زیرا می دانید که از ارباب ارثی دریافت خواهید کرد. کسی که در این زمان به برده برای کار خوب پاداش می دهد، ارباب است. شاید باید اینجا مکث کنم و بگویم که درست است که این متن خاص به ویژه در قرن نوزدهم برای توجیه بدرفتاری با بردگان استفاده می شد.

باید بگوییم که هنوز در برخی از نقاط جهان امروز برده داری وجود دارد و برخی افراد مایلند آزمایشی مانند این برای توجیه آن داشته باشند. اما باید مراقب باشیم که فرض نکنیم که این همان کاری است که پولس در اینجا انجام می دهد، که پولس از این برای انتخاب و ایجاد چارچوبی استفاده می کند که مسیحیان از آن برای سوءاستفاده از افراد جامعه استفاده می کنند. نه، هدف او در اینجا این است که در واقع افراد خانواده را

نصیحت کند تا در صلح با یکدیگر زندگی کنند، مکانی که کلیسا در آن گرد هم می‌آید و ملاقات می‌کند، جایی که مسیح و زندگی به عنوان مسیحی در واقع به عنوان الگوی خوبی برای بقیه جامعه عمل خواهد کرد.

بعد، ببینید که او به اربابان چه می‌گوید. اربابان، شما از مخمصه خلاص نشده‌اید. هیچ‌کس نمی‌خواهد این را به ارباب بگوید، زیرا وقتی برده‌ای خریداری می‌شود، برده یک دارایی محسوب می‌شود.

یک برده یک مسئولیت اصلی دارد: برآورده کردن خواسته‌های ارباب. اما پولس می‌گوید، نه، ارباب، تو مسئولیت داری که برای برده‌هایت آنچه را که درست و منصفانه است فراهم کنی. به عبارت دیگر، ارباب مسیحی به چالش کشیده می‌شود که واقعاً با برده با انصاف رفتار کند.

و سپس او حتی ادامه می‌دهد که آنها باید این کار را انجام دهند زیرا می‌دانند که اربابی در بهشت آنچه را که اتفاق می‌افتد مشاهده می‌کند. در مورد آن فکر کنید. اگر قرار بود با یک زیردست رفتار کنید و می‌دانستید که یک ارباب منصف و عادل دارید که از طریق دوربین مداربسته یا از طریق دوربین یا با حضور خود، آنچه را که انجام می‌دهید مشاهده می‌کند، چگونه با زیردستان خود رفتار می‌کردید؟ به نظر من، پاسخ ساده خواهد بود.

سعی می‌کردی تا حد امکان منصف باشی. سعی می‌کردی تا حد امکان مهربان باشی. سعی می‌کردی همه را به انجام کار درست وادار کنی، با این آگاهی که از صمیم قلب و از روی وجدانت، خودت کار درست را انجام می‌دهی و همچنین، زیردستت کار درست را انجام می‌دهد.

پولس را در این زمینه تصور کنید. و بنابراین در این زمینه است که پولس، در فصل ۴، آیه ۱، ارباب برده را به انجام این کار فرا می‌خواند. سپس او قبل از اینکه این نامه را در فصل ۴ به پایان برساند، با این سخنان که در سخنرانی بعدی به تفصیل شرح خواهیم داد، آنها را تشویق می‌کند.

در دعا مداومت کنید و در آن با شکرگزاری بیدار باشید. در عین حال، برای ما دعا کنید که خدا دری به سوی خداوند به روی ما بگشاید تا راز مسیح را که به خاطر آن در زندان هستیم، اعلام کنم و روشن سازم. که چگونه باید سخن بگویم.

با خردمندی با بیگانگان رفتار کن و از وقت خود به بهترین نحو استفاده کن. گفتار تو همیشه دلنشین و نمکین باشد، تا بدانی وقتی کسی از تو سخن می‌گوید، چگونه باید به او پاسخ دهی. در پایان درس فصل ۳، اجازه دهید توجه شما را به چند نکته که در این بحث مطرح شده است، جلب کنم.

کلیسا به این مسئولیت متقابل و حس قوی وحدت فراخوانده شده است. این وحدت بر اساس آنچه که آنها باید در جامعه ایمانی انجام دهند، بنا شده است. سپس پولس این موضوع را به محیط خانواده می‌آورد که چگونه کارهای داخلی در خانه‌های فردی می‌تواند بر وحدت و همبستگی در کلیسای گسترده‌تر تأثیر بگذارد.

اگر زن و شوهر رابطه خوبی داشته باشند و اگر والدین با فرزندان رابطه خوبی داشته باشند، اگر بردگان در خانواده با ارباب خود در صلح باشند، از آنجا، وقتی همه آنها، خانواده‌های مختلف، در خانه با هم ملاقات می‌کنند، وحدت برقرار خواهد شد. سخنان پولس ممکن است برای برخی از شما چندان جذاب به نظر نرسد، اما اجازه دهید آیه آخر فصل ۳ و فضایل اصلی که او بیان می‌کند را به شما یادآوری کنم. زنان داوطلبانه از شوهران خود اطاعت می‌کنند.

شوهران، همسران خود را دوست بدارید. فرزندان، از والدین خود اطاعت کنید. پدران، فرزندان خود را خشمگین نکنید.

بردگان کار خود را با تمام قلب و تمام ذهن خود انجام می‌دهند. کاری را که باید انجام دهید طوری انجام دهید که گویی آن را برای خداوند انجام می‌دهید، که به شما پاداش خواهد داد. آن را بدون هیچ قید و شرطی انجام دهید.

و ای اربابان، بدانید که هر رفتاری که با بردگان خود داشته باشید، ارباب آسمانی شما ناظر آن است. او به طور منصفانه پاداش خواهد داد و همه ما را به پاسخگویی فرا می‌خواند. همانطور که می‌بینید پولس چگونه این موضوع را بسط داده است، او یک لایه محافظ قوی در برابر تأثیر آموزه‌های نادرست ایجاد کرده و به سمت یک اقدام بسیار قوی برای ایجاد روابط در کلیسا حرکت کرده است که در آن مردم آنچه را که خدا می‌خواهد انجام دهند.

و همینطور که او این کار را می‌کند، توجه کنید که چه چیزی بارها و بارها تکرار می‌شود. مسیح مرکز باشد. خداوند مرکز باشد.

باید شایسته‌ی خداوند باشد. و ضمناً، همه این امور تحت نظارت یک استاد است. و همانطور که همه ما این کار را انجام می‌دهیم و زندگی می‌کنیم، در نهایت، خداوند جلال خواهد یافت.

کلیسا الگویی برای جامعه خواهد بود. و همانطور که در سخنرانی بعدی خواهیم دید، در واقع به کلیسا کمک می‌کند تا شاهد مثبتی برای جهان بیرون باشد. به این ترتیب، برخی خواهند آمد و حتی سوالاتی خواهند پرسید.

و آنها قادر خواهند بود به آنها پاسخ‌های خوبی بدهند. زندگی آنها نشان خواهد داد که واقعاً زندگی خوبی دارند. آنها از هر فرصتی که خدا به آنها می‌دهد، فرصت‌هایی خواهند ساخت.

در نهایت، کلیسا نوری در جهانی خواهد بود که ما از فصل اول می‌شناسیم، جهانی که در قالب تاریکی توصیف شده است. از شما بابت همراهی در این سخنرانی بسیار سپاسگزارم. و امیدوارم همانطور که با هم یاد می‌گیریم، شما هم در واقع با رشد ما رشد کنید.

و امیدوارم با فکر کردن به این موضوع، کتاب کولسیان به یکی از کتاب‌های مورد علاقه‌تان تبدیل شود. آیا می‌توانم برای تکالیف درسی‌تان چیزی پیشنهاد کنم؟ می‌توانید همین الان بنشینید و استراحت کنید؟ کتاب مقدس خود را بردارید و شروع به خواندن کولسیان فصل اول، فصل دوم و فصل سوم کنید. و شروع به نگاه کردن به این کتاب کنید.

زیرا وقتی به بخش پایانی می‌رسیم، جمع‌بندی همه این موارد در ذهن‌تان مفید خواهد بود. و شروع به دیدن آنچه پولس به کلیسا منتقل می‌کند، کلیسایی که در معرض تهدید نفوذ، تعالیم نادرست و معلمان دروغین بود، کنید. بسیار سپاسگزارم و مشتاقانه منتظر مطالعه‌ای فوق‌العاده با هم در این مجموعه مطالعات کتاب مقدس هستیم.

متشکرم.

من دکتر دن دارکو هستم در مجموعه سخنرانی‌هایم در مورد رساله‌های زندان. این جلسه ۶، وحدت در

کلیسا، کولسیان ۳ است